

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۵

درد عشق و شکست

آه ای خدا!

این چه دردی ست که رهایم نمیکند؟

این جریانهای خشن سیلاب اشک؛

این کابوسهای در هم پیچیده با خوابهای من؛

این پنجه های خیالی که دور گلویم بیرحمانه گره میشوند؛

این سایه های انتقامجو که پیوسته مرا تالیه پرتگاه میبرند؛

این چه رنج و آفتی ست که از سرم دست بر نمیدارند؟؟؟

لحظاتی که به پرده ها نظر می افکنم، جرقه های سوزان نگاه او را مینگرم که هنوز قصد

خاکستر نمودنم را دارند؛

چون به دروازه و کلکین و دیوارها مینگرم، میبینم که همه ابعاد اتاقم را فقط لبخند او

تسخیر کرده است؛

آن دم که به آواز گرم موزیک گوش میدهم، نوازش صدای رامشزای او را میشنوم، که

چون بیشتری در شرائین وجودم جای میگیرد؛

آن دم که لحظات انتظار روی پلکهایم پل وصال را اعمار میکند، ولی خروش تند اشکهایم

ویرانگرش میشود، دیگر به محدودیت شادمانیهایم می اندیشم.

میدانم که هرگز او برنمیگردد و در وجودش همه سلولهای محبت و شفقت مرده است و

هرگز تابش خورشید مهر بانیهایش چون واقعیتی، گرمایش اندیشه ام نخواهد بود.

ولی من تاریخ روزهای رفته را دلیل پرورش خلاقیت‌های ذهنیم میپندارم و باز هم درد
عشق او را در پیوند با شکست، خواستنی تر میدانم
و در بیکران زندگانی با این درد نفس میکشم!!!

(ناهدید "غزل" غنی زاده - کابل ۱۳۶۲)